بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمع زیادی از معلمان و کارگران - 9 /اردیبهشت/ 1371

بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم

اولاً به همه برادران و خواهران عزیز معلمان و کارگران - خوشامد عرض می‌کنم و امیدوارم که به توفیق و فضل پروردگار، شما دو قشر فعال و سازنده، بتوانید نقش و مسؤولیت بزرگ خودتان را به بهترین وجه در کشور عزیز و محیط اسلامی‌مان، همیشه ایفا کنید، که این خود، ضامن پیشرفت کشور خواهد بود.

سالروز شهادت امام صادق علیه‌الصّلاةوالسّلام را به شیعیان و رهجویان آن مشعل عظیم الهی تسلیت عرض می‌کنم. همچنین یادبود شهادت استاد شهید بزرگوار، مرحوم آیةالله مطهری را گرامی می‌داریم ؛ که هرچه از شهادت آن عزیز می‌گذرد، آثار و برکات معنوی فکری او، ابعاد تازه‌تری را از خود نشان می‌دهد. آثار فکری و علمی آن روحانی بزرگوار، روزبه‌روز بیشتر در افق مطبوعات کشور و معلومات دینی ما آشکار می‌شود و انسان می‌فهمد که یك روحانی متفکر و دارای مسؤولیت، چه زندگی پرباری می‌تواند داشته باشد.

لازم است جوانان، مخصوصاً آنهایی که با معرفت و دانش سروکار دارند - مثل روحانیون، معلمین، دانشجویان و نویسندگان - با آثار شهید مطهری ارتباط نزدیك برقرار کنند و کتابهای آن بزرگوار را بخوانند. این کتابها حقیقتاً بینش وسیعی و در موارد بسیار، بینش نوینی به خواننده‌ی خود می‌بخشد. امیدواریم خداوند متعال، فضل و رحمت خود را بر این روح مطهر نازل فرماید و جامعه‌ی ما را قدردان او کند و راه تحقیق و تفحص و نوآوری و فهم بیش از پیش را، در زمینه‌ی معارف بشری و اسلامی، برای جامعه‌ی ما هموار فرماید.

و اما، دو مناسبت مهم هست که نمی‌توان از آنها به آسانی گذشت. یك مناسبت مربوط به کارگران است و دیگری مربوط به معلمین. این دو قشر، سازندگان جامعه‌اند.

در مورد کارگران، نکته‌ای که لازم است عرض کنم این است که کار، یك ارزش و یك فضیلت اسلامی است. فقط این نیست که کسی که کار می‌کند، سازندگی و تولید می‌کند - چه تولید صنعتی و فنی، چه تولید کشاورزی و چه هر گونه تولیدی که برای جامعه به نحوی مفید و سازنده است - و شغلی را انجام می‌دهد تا نانی بخورد ؛ بلکه هر کارگر تولیدکننده، در حال زنده کردن و مجسم کردن یك فضیلت اسلامی است. کار، فضیلت و ارزش است. با بیان دیگری می‌توانیم عرض کنیم که نظام اسلامی و میهن عزیز ما، در طول سالهای بعد از انقلاب تا امروز، با دشمنان رو به رو و سینه به سینه بوده است. این، حقیقت واضحی است که در طول سالهای متمادی تا امروز، دشمنان اسلام و ایران و دشمنان فضیلت و درستی، هیچ فرصتی را برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی و به ایران عزیز و به ملت ایران از دست ندادند. البته غالباً شکست خورده‌اند ؛ اما خباثت و نیات سوء خودشان را نشان داده‌اند. گرچه در بسیاری از موارد، کاری از پیش نبرده‌اند. پس محیط ایران اسلامی، محیط تلاش برای مقابله با دشمنان است. دنیای امروز دنیای مبارزه است. هرکس که در مقابله با گرگهای آدمی خوار، دفاع و مبارزه نکند، کارش ساخته است. هر ملتی که با دشمنان و جهانخواران، مقابله نکند، از بین رفته است ؛ همچنان که نمونه‌های واضحش را در دنیا می‌بینیم.

در این میدان عظیم مبارزه‌ی جهادی و مبارزه اسلامی، کار، یك مبارزه است. شما که کارگر هستید، در هر کارخانه، در هر مزرعه و یا در هر نقطه که مشغول کاری هستید، این کار، کشور شما را از دشمنان و بیگانگان بی‌نیاز، و به آبادانی کشور و آسایش مردم کمك می‌کند. شما در حال مبارزه‌اید و این مبارزه‌ی بسیار مؤثری است. اگر در دوران جنگ،

مبارزه‌ی کارگران در دستگاههای تولیدی و در صف تولید نبود، ما در جنگ وضع بدی پیدا می‌کردیم.لذا شما مشاهده کرده‌اید که در طول این دوران - بخصوص در اوایل پیروزی انقلاب - دشمنان تلاش می‌کردند کارخانه‌ها یا مزارع را از کار تولیدی محروم کنند. شاید یادتان باشد که آن اوایل، چقدر شب‌نامه منتشر می‌شد و چقدر برای تعطیل کردن کارخانه‌ها تلاش و تبلیغات می‌کردند. البته دشمن که نمی‌گوید«من می‌خواهم کارخانه تعطیل شود تا اسلام شکست بخورد.» این را که صریحاً اعتراف نمی‌کند. دشمن که نمی‌گوید «من می‌خواهم کارخانه‌ها تعطیل شود تا ایران محتاج بماند.» دشمن روی اقدامات خود، اسمی می‌گذارد که نیت پلیدش را مکتوم و پنهان بدارد.

به عنوان «حق کارگر،» به عنوان «گرفتن حقوق محرومین» و از این قبیل، شعارهای دروغین درست می‌کردند تا کارخانه‌های ما را به تعطیل بکشانند. این تلاش را چه کسی جواب داد؟ این تلاش را چه کسی خنثی کرد و چه کسی بر دهان دشمنان اسلام و جمهوری اسلامی زد؟ همین طبقه‌ی کارگر. همین دستهای کارگران ما که با دلهای مؤمن حرکت می‌کردند. وقتی دست کارآمد، با دل مؤمن همراه و همنوا باشد، آن وقت کارها کیفیت پیدا می‌کند. من می‌خواهم عرض کنم: کارگران کشور، در هر نقطه که مشغول کار سازنده‌ای برای آبادانی کشور هستند، بدانند که مشغول مبارزه‌اند. این مبارزه را هر چه می‌توانید با کیفیت بهتر و محکمتر انجام دهید.

این حدیث را مکرر عرض کرده‌ام که فرمود: «رحم الله امرء عمل عملا فأتقنه (1).» خداوند رحمت کند کارگر و کسی را که کاری انجام دهد، و خوب و محکم انجام دهد. کارگر مسلمان باید کارش را بالاتر و بهتر از معیارها و حدود و استانداردهای کار اجرا کند و تحویل دهد. این، فرهنگ و دستور اسلامی است.

این روزها - که روزهای بزرگداشت کارگران است - عرضم این است که هم خود کارگران، هم مسؤولین نظام کارگری کشور و هم نویسندگان، باید روی این نکته تکیه کنند که امروز کار، یك فضیلت و ارزش و یك عبادت و مبارزه است. کار را به عنوان اسقاط تکلیف نباید انجام داد، که به خود بقبولانیم «حالا کاری انجام دهیم و مسأله از سرمان باز شود!» کار را به عنوان یك امر تحمیلی نباید تلقی کرد. کار به عنوان مقوله‌ای «فقط نان در آور» نباید تلقی شود. کارگر با کار خود، علاوه بر این‌که زندگی خودش را تأمین می‌کند، زندگی جامعه را نیز تأمین می‌کند. و این، یك عبادت بزرگ و عمل الهی است.

و اما راجع به معلمان و دستگاه تعلیم و آموزش. اگر روایاتی که درباب معلم است مطالعه شود، از دیدگاه اسلام، حقایقی برای انسان درباره‌ی تعلیم و تربیت روشن می‌گردد. مثلاً فرض بفرمایید در روایتی از رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است که فرمود: «ان الله و ملائکته» ؛ خدا و فرشتگان «حتی النملة فی جحرها» ؛ حتی مورچگان و خلاصه تمام آفرینش و خلایق «یصلون علی معلم الخیر» ؛ بر معلمان نیکی درود می‌فرستند. این، امتیاز بسیار عظیمی است. یا در روایتی دیگر از همان بزرگوار است که «همه‌ی خلایق و فرشتگان و جاندران عالم، برای معلمین استغفار می‌کنند.» معنای این جملات چیست؟ تعلیم و آموزش دادن مگر از نظر اسلام چقدر ارزش دارد؟

وقتی که پیغمبر، «معاذبن‌جبل» را برای اداره‌ی مردم یمن و پیاده کردن اسلام در بین آنها به آن سرزمین می‌فرستاد، توصیه‌هایی به او کرد. از جمله توصیه‌های آن حضرت این بود که «و بس فی الناس المعلمین.» معلمین را در بین مردم منتشر کن ؛ یعنی معلمین در میان مردم بروند و به آنان بیاموزند. این، جزو پایه‌های اولی است ؛ یعنی آن‌جا که اسلام برای اول بار می‌خواهد وارد شود و جامعه را اداره کند، یکی از کارهای اساسی‌اش میدان دادن به معلمین در بین مردم است. در روایتی دیگر، این گونه آمده است: سه نفرند که اگر کسی به آنها اهانت کند، منافق است - یعنی به این تعبیر که «هیچ کس به آنها اهانت نمی‌کند مگر منافق.» - اولی یك امر تشریفی است و به

عنوان يك ارزش تشريفى در اسلام است: «ذو شيبة فى الاسلام» ؛ كسى كه در اسلام و در راه اسلام، عمرش را به سر آورده و محاسنش را سفيد كرده است. دومى كه مسأله‌ى مهمى است، «امام مقسط» ؛ رهبر و پيشواى عادل. و سومى «معلم الخير» ؛ معلم آموزنده‌ى نيكيها ؛ يعنى همان كه درس و سواد و دين و دانش را به مردم مى‌آموزد. اهانت به او، عملى است كه هيچ كس آن را مرتكب نمى‌شود، مگر منافق. اين قدر ارزش تعليم و تربيت و معلم در جامعه بالا رفته است. اين، نكته‌ى بسيار مهمى است. اما ممكن است معلم در محيط خانواده، در محيط كار، در محيط زندگى و در داد و ستد، با كسى بگو مگو كند. يك كلمه اين بگويد، يك كلمه آن بگويد. اين طور نيست كه حالا اگر يكى بگومگويى با معلم كرد، بگوييم «اين منافق است»! نه. از اين قضايا در محيط اجتماعى و محيط زندگى اتفاق مى‌افتد. اين نكته براى روشن كردن ارزشها و معيارها در جامعه است ؛ يعنى معلم آن قدر ارزش دارد كه كسى حق ندارد به او اهانت كند.

در سالهاى اخير،در جامعه‌ى ما راجع به معلمين خيلى صحبت شده است. درباره‌ى حقوق معنوى معلمين، درباره‌ى ارزش معلمين، درباره‌ى حقوق مادى معلمين، درباره‌ى اين‌كه بايد براى اين قشر تلاش كرد، فكرى كرد، كمكى كرد و خاطرشان را از امور زندگى آسوده كرد تا بتوانند به فرزندان مردم برسند. اينها حرفهايى است كه زياد گفته شده است. كار هم تا حدود زيادى انجام گرفته است و مسؤولين، باز هم مشغولند و كار مى‌كنند. اميدواريم ان‌شاءالله به روزى برسيم كه قشر معلم، ديگر غم و تشويش زندگى مادى نداشته باشد و بتواند به كار تعليم و تربيت بپردازد. لكن به نظر من، قضيه از اين بالاتر است. مسأله در اين حد منحصر نمى‌ماند كه ما به معلم احترام بگذاريم يا زندگى او را تأمين كنيم. قضيه اين نيست. بسيارى از معلمين ارزش خودشان را بالاتر از اين حرفها مى‌دانند و حق هم با آنهاست. اين روايات و تأكيد اسلام بر روى تعليم و مقام معلم، براى امر ديگرى است. براى چيست؟ به گمان من براى اين است كه محيط جامعه‌ى اسلامى بايد مثل يك مدرسه، محيط تعليم و تعلم باشد. اصل قضيه اين است. همه‌ى شما بايد احساس كنيد كه در جامعه‌ى اسلامى، در حال تعلم ؛ يعنى ياد گرفتن هستيد. هر كس در هر مرحله‌اى كه هست، مى‌تواند ياد بگيرد. ياد گرفتن كه حد ندارد. ولو علامه دهر باشد، بايد ياد بگيرد. اتفاقاً كسانى كه معلومات بيشترى دارند و مزه‌ى معلومات را چشيده‌اند، بيشتر در فكر ياد گرفتند. شما كدام عالم را پيدا مى‌كنيد كه چند جلد كتاب كنار دستش نباشد و شب و روز و وقت و بى‌وقت آنها را مطالعه نكند؟ اهل علم، اهل معرفت، اهل دانش و كسانى را كه طعم علم چشيده‌اند، نمى‌شود از دانش جدا كرد. مهم اين است كه در محيط جامعه، احساس مى‌شود كسانى كه معلومات كمترى دارند، متأسفانه براى ياد گرفتن بى‌رغبتند. اين، مسأله‌ى خطرناكى است و بايد درست به عكس شود. يعنى شما در جامعه چه كارگر باشيد، چه كاسب ؛ چه معلم باشيد، چه دانشجو ؛ چه مشاغل توليدى داشته باشيد، چه مشاغل خدماتى ؛ چه مرد باشيد و چه زن ؛ هركه و در هر سنى هستيد، بايد در حال تعلم و ياد گرفتن باشيد. الى‌ماشاءالله كتاب هست. پس، وقتهايى را براى كتاب خواندن بگذاريد. چقدر وقت ما در رفت و آمدها، در اتوبوسها، در انتظار نشستنها و در اين گوشه و آن گوشه به حرف زدنهاى بيهوده تلف مى‌شود! اين وقتهاى تلف شده را اگر روى هم بگذاريد، از عمر يك دانشجوى پركار، بيشتر مى‌شود. اگر اين اوقات را به كار بكشيم و از آنها استفاده‌ى آموزشى كنيم - در خانه، در محيط كار، در بين راه - ببينيد جامعه چه خواهد شد! مهم، داشتن معلومات، انس با كتاب و انس با تعليم و تعلم است. اين، يك طرف قضيه. اما طرف ديگر قضيه اين است كه همه سعى كنند معلم هم باشند ؛ يعنى چيزى را كه مى‌دانند به ديگران تعليم دهند. باز در روايات در باب تعليم، اين معنا زياد تكرار شده است. عالمى كه علم خود را كتمان مى‌كند، لعنت شده است! اين فقط مخصوص علم دين نيست كه البته حساب جداگانه و اهميت ويژه‌اى دارد. پزشكى كه علم خود را كتمان كند و به شاگردانش تعليم ندهد ؛ مهندسى كه علم خود را كتمان كند ؛ كارگر خبره‌اى كه تجربه و علم خود را كتمان كند و در انحصار خويش قرار دهد، و هر كس ديگر كه علم خود را كتمان كند، لعنت شده است ؛ مگر وقتى كه ارائه‌ى علم و افشاى مطلب علمى، به طور عام مفسده‌اى داشته باشد.به‌هرحال بايد محيط جامعه، محيط تعليم و تعلم و ياد گرفتن و ياد دادن شود. مسأله اين است.

ارزش معلم، به جهت نشان دادن ارزش علم است. اگر همه‌ی آفرینش به معلم درود می‌فرستند، برای این است که معلم، علم را در اختیار متعلم می‌گذارد. این در حقیقت به معنای ارزش دادن به معلومات است. سالهای متمادی است که سعی می‌شود علم از محیط جامعه دور گردد. روزگاری این طور نبود. نمی‌گویم در گذشته‌های دور، همه‌ی مردم عالم بودند ؛ نه. بیسوادی زیاد بود، علم کم بود ؛ اما در محیط اهل معرفت، شوق به علم، روزافزون بود. علم را برای خود علم می‌خواستند. سالهای متمادی سعی کردند این فرهنگ را در جامعه‌ی ما عوض کنند. علم، تبدیل به يك وسیله شد و علم آموزی وسیله‌ای برای پر کردن شکم! این ارزش علم را کم می‌کند. اگر جامعه‌ای با معلومات باشد، مقاومتش در مقابل دشمن زیاد می‌شود. اگر جامعه‌ای نسبت به علم حساسیت داشته باشد، هنگامی که با کشورها و ملتهای دیگر هم ارتباط برقرار کرد، اول سعی می‌کند علم آنها را بگیرد. فرمانروایان ایران در سالهای پیش و در دورانهای گذشته، کاری کردند که وقتی موضوع تبادل بین کشور ما و کشورهای دیگر به وجود آمد، به جای این‌که ما معلومات و فرهنگ عظیم خودمان را در معرض دید مردم عالم قرار دهیم - خیلی چیزها داریم که می‌توانیم به دیگران بیاموزیم - و به جای این‌که ما هم از بیگانگان علمشان را یاد بگیریم ؛ این طور شد که ما به آنها - فرض بفرمایید - مصنوعات دستی‌مان را دادیم تا در نمایشگاههایشان آویزان کنند یا نفتمان را دادیم تا کارخانه‌هایشان را به کار بیندازند و خودمان هم منتظر نشستیم که آنها فرهنگ فاسدشان را به ما بدهند! کسانی که پیشروان ارتباط فرهنگی ایران با غرب بودند، نگفتند «هر ایرانی باید علم غرب را تا آن‌جا که می‌تواند یاد بگیرد.» اگر این را می‌گفتند، خوب بود. ما از این استقبال می‌کنیم. ما الان هم می‌گوییم: دنیا پیشرفتهایی در معلومات دارد. ما را دویست، سیصد سال عقب نگه داشتند و نگذاشتند ترقی کنیم. ما باید خودمان را به آنها برسانیم و معلومات آنها را یاد بگیریم. پیشروان مذکور، این را نگفتند. گفتند:«ایران باید از لحاظ ظاهر و باطن و لباس و شکل و صورت و اخلاق، فرنگی مآب شود!» اخلاق آنها را بگیرد، لباس آنها را بگیرد، وضع زندگی آنها را بگیرد و ارتباطات ناسالم آنها را بیاموزد! این را گفتند و نتیجه‌اش همان شد که در اواخر دوران منحوس پادشاهی دیدیم - کسانی هم که بودند و یادشان هست، دیدند - و هنوز هم آثار و ته نشینها و رسوبهایی تا امروز دارد.

تعلیم و تعلم. این مهم است. تعلیم و تعلم از هر کسی. ما باید یاد بگیریم. دیروز اسلام به ما گفت:«حتی اگر می‌توانید برای فراگیری دانش به چین بروید.» چین آن روز، با آن فاصله! امروز ما هیچ نقطه‌ای از دنیا را پیدا نمی‌کنیم که اگر بخواهیم طولانی بودن راه را نشان بدهیم، این‌طور مثال بزنیم که این معنا را برساند. پیغمبر اکرم، آن روز مردم را این گونه به فراگیری دانش تحریض می‌فرمود. ما نیز امروز عقیده‌مان همین است. ما باید از همه، معلومات بیاموزیم. منتها علم را بیاموزیم. علم را از آنها بگیریم، نه فساد اخلاق را ؛ نه آلودگیها را ؛ نه اعتیادهای مضر را ؛ نه بیماریهای خطرناك را ؛ نه این «طاعون امریکایی» که اسمش را «ایدز» گذاشته‌اند و نه بقیه‌ی فسادهای اخلاقی و غیره را. اینها را از آنها یاد نگیرید، اما علمشان را چرا.

محیط جامعه، باید محیط آموزش، یاد گرفتن و یاد دادن باشد. البته در کنار آموزش، پرورش و تربیت و تهذیب اخلاقی و تزکیه است. اگر ما آموزش را درست انجام دهیم، تزکیه هم در خلال آن هست. این‌جاست که معلمین باید بفهمند نقششان چیست. در جامعه‌ای که بر محور آموزش می‌چرخد، معلم کجاست؟ مرکز آن دایره و محور آن حرکت. در هر کلاسی که هستید، در هر محیطی که هستید اگر در دانشگاه هستید و طرف حساب شما دانشجویان دوره‌های عالی هستند، یا در دبیرستان، یا حتی در دبستان هستید، یا در کودکستان ؛ اگر در حوزه هستید، در محیط تعلیم و تربیت جدید هستید ؛ هر جا هستید معلم محور حرکت جامعه است ؛ معلم معیار کار درست در جامعه است و باید یاد بدهد. این مهم است. این مهم است که يك نفر چنین نقش برجسته و بارزی را در اداره‌ی کشورش و پیشرفت دنیای محیط خود ایفا کند. در گذشته نگذاشتند این نقش درست ایفا شود.

مترتب بر این، حرمت معلم در محیط درسی، رابطه‌ی دانش‌آموز با معلم و حرمت معلم در محیط اجتماعی و تکریم مردم نسبت به معلم است. وقتی در جایی عده‌ای حضور دارند و کسی می‌گوید: «فلان شخص معلم است»، آن گروه باید به آن معلم احترام کنند و نسبت به شأنش احساس تعظیم و تجلیل داشته باشند. امروز تکلیف مهم مردم، این است که به محیط تعلیم و تعلم کمك کنند ؛ هر کس به هر نحوی که می‌تواند. کسی نمی‌تواند بگوید «امروز کشور ما از لحاظ تعلیم و تربیت هیچ نقصی ندارد» نه. انصافاً نقصهای زیادی هست. ما از اول انقلاب تا کنون، از دستگاههای مسؤول، مرتب آمار مدرسه سازی دریافت می‌کنیم. درست هم هست. اما باز هم وقتی نگاه می‌کنیم، مدرسه‌های ما، در بعضی از نقاط، دو شیفتی و سه شیفتی است ؛ آن هم با مشکلات زیاد و امکانات کم! این، یك نقیصه‌ی بزرگ است. چه کسی باید این نقیصه را برطرف کند؟ من عرض می‌کنم: مردم. پولدارها و متمکنین باید در رفع این نقیصه بکوشند. متمکنین جامعه‌ی ما نمی‌توانند معلم درست کنند. دولت باید مقدماتش را فراهم کند تا معلم درست شود. البته باب تربیت مدرس و تربیت معلمین حرفه‌ای و فنی، برای خودش باب جداگانه‌ای است که واقعاً تلاش زیادی لازم دارد. اما متمکنین، فضای آموزشی که می‌توانند به وجود آورند ؛ مدرسه که می‌توانند بسازند. من عرض می‌کنم: امروز این امر برای کسانی که می‌توانند به آموزش و پرورش کمك کنند، یك وظیفه است. باید در شهرهای مختلف کشور و نقاط دور و نزدیك، مدرسه ایجاد کنند و بسازند. امروز در خود تهران، مدرسه کم داریم. البته در چند سال اخیر، افراد خیر از این کارها، کم‌وبیش کرده‌اند. دولت هم تلاش زیادی کرده است ؛ اما این روند باید ادامه پیدا کند. در هر محله و شهرك جدیدالاحداث، دو باب، سه باب، پنج باب، گاهی ده باب و شاید هم بیشتر، مدرسه لازم است. این تکلیف را باید خود مردم متعهد شوند و انجام دهند. البته مردم متوسط و مردم طبقات پایین‌تر ما، غالباً برای این امور خیر، دست و دل بازترند. خطاب من به متمکنین است ؛ به کسانی است که پول دارند و به کسانی است که درآمدهای نسبتاً خوبی دارند. اینها باید این کارها را بکنند و به کمك آموزش و پرورش بشتابند، تا محیط، محیط تعلیم و تربیت شود.

من این نکته را هم عرض کنم: امروز شما ملاحظه می‌کنید که دنیا، دنیای مبارزه‌ی دو جانبه است. یك طرف، قدرتمندان و قوی پنجه‌های جهان قرار دارند و یك طرف ملتهای مظلوم و مستضعف. چنین مبارزه‌ای، امروز جریان دارد. مبارزه‌ی واضحی است ؛ مبارزه‌ی پر مرارتی است ؛ مبارزه‌ای است که در آن، قدرتمندان، انواع و اقسام کارهای خلاف را هم انجام می‌دهند و ملتها مظلوم واقع می‌شوند. همان «ملئت ظلما و جورا» نشانه‌هایش دیده می‌شود. دستهای پلید قدرت، دنیا را از ظلم و جور پر کرده‌اند. کجاست که نشانی از ظلم و جور آنها نباشد؟ همان‌طور که امیرالمؤمنین علیه الصّلاة و السّلام، در آن دوران نسبت به یك نظام فرمودند ؛ امروز می‌شود نسبت به نظام استکباری گفت: «ما من بیت وبر و لا مدر الا دخل فیها ظلمهم و نبا بها سوء رأیهم» ظلمشان تمام زوایای عالم را گرفته است. این ظلم - ظلم جهانی - از سوی مستکبرین و قلدرهای عالم، تکلیفی را روی دوش ما می‌گذارد. آن تکلیف چیست؟ مبارزه با ظلم. کار ملت ما مبارزه با ظلم و جور و بی‌عدالتی و حق‌کشی و مردم‌کشی است. چگونه می‌شود این مبارزه را انجام داد؟ این مبارزه را با دست خالی از سلاح، شاید بشود انجام داد ؛ اما با دست خالی از علم و معرفت و ایمان، نمی‌شود. با بیکاری و بیهودگی و هرزگی - خدای ناکرده - نسلهای رو به رشد، نمی‌شود انجام داد. این مبارزه را با هشیاری کامل، با ایمان کامل، با تلاش همه جانبه از سوی قشرها - مخصوصاً قشرهای جوان و نوجوان - باید انجام داد و این، وظیفه‌ی معلمین است.

امیدواریم که خداوند متعال توفیق دهد و بتوانیم هریك از ما، در هر نقطه که هستیم، وظیفه‌ی تعلیم و تربیت و رشد معنوی جامعه را - ان‌شاءالله - در حد لازم انجام دهیم. خداوند به همه‌ی معلمین کشورمان - در هر نقطه که هستند - برکت و کمك معنوی عنایت فرماید و همه‌ی کسانی را که در حال سازندگی کشور هستند - بخصوص شما دو قشر معلم و کارگر را مشمول الطاف و فضل و رحمت خود قرار دهد.

والسّلام علیکم و رحمةالله و برکاته

---

1) بحارالانوار: ج 22، ص 157.